

سوال

مُصْحَف‌هایی وجود دارند که با جلدی از پارچه ضخیم پوشانده شده‌اند؛ آیا برای کسی که طهارت ندارد، دست زدن به آن‌ها جایز است؟ همچنین دست زدن به حاشیه صفحات برای ورق زدن چه حکمی دارد؟ چون کسانی هستند که این کار را جایز دانسته‌اند. و چه زمانی می‌توانیم درباره کتاب‌های تفسیر بگوییم که این یک کتاب تفسیر است و زن حائض می‌تواند از روی آن قرآن بخواند، و چه زمانی می‌گوییم حکم مصحف را دارد و لمس آن برای حائض جایز نیست؟

پاسخ مفصل

الحمد لله.

اولاً:

در مذهب جمهور فقها، لمس قرآن برای فرد مُحَدِّث (بی‌وضو یا جُنُب) بدون حائل [و پوشش] جایز نیست؛ به دلیل آنچه در نامه‌ای که پیامبر ﷺ برای مردم یمن نوشتند و توسط عمرو بن حزم روایت شده آمده است: «نباید قرآن را لمس کند مگر فرد پاکیزه». به روایت مالک (۴۶۸)، ابن حبان (۷۹۳) و بیهقی (۱/۸۷). حافظ ابن حجر می‌گوید: «گروهی از ائمه این حدیث را به سبب نامه مذکور صحیح دانسته‌اند، البته نه از جهت سند، بلکه از جهت شهرت آن؛ چنان‌که شافعی در الرسالة می‌گوید: این حدیث را نپذیرفتند تا آنکه نزد آنان ثابت شد این نامه رسول الله ﷺ است. و ابن عبدالبر می‌گوید: این نامه‌ای مشهور نزد اهل سیر و تاریخ است و آنچه در آن آمده نزد علما چنان شناخته شده است که شهرت آن، انسان را از سند بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا این حدیث در پذیرش و شناخت آن از سوی مردم، شبیه به تواتر است». پایان نقل قول از «التلخیص الحبیر» (۴/۸۷).

این حدیث را شیخ آل‌بانی در «إرواء الغلیل» (۱/۸۵۸) صحیح دانسته است.

ثانیاً:

جلد چسبیده به مصحف [یعنی جلدی که با چسب یا دوخت و مانند آن به مصحف متصل شده است] حکم خود مصحف را دارد؛ بنابراین لمس آن بدون وضو جایز نیست، و حاشیه صفحات نیز همین حکم را دارد.

در «الموسوعة الفقهية» (۳۸/۷) آمده است: «جمهور فقها از حنفی‌ها، مالکی‌ها، شافعی‌ها و حنبلی‌ها بر این باورند که برای

فرد بدون طهارت، لمس جلد چسبیده به مصحف، حاشیه‌های بدون نوشته صفحات مصحف، سفیدی میان سطرها و همچنین صفحاتی از مصحف که به طور کامل خالی از نوشته هستند، ممنوع است؛ چرا که این موارد تابع متن نوشته شده و حریم آن به شمار می‌روند، و حریم یک چیز نیز تابع خود آن است و حکم آن را می‌گیرد.

البته برخی از حنفی‌ها و شافعی‌ها این کار را جایز دانسته‌اند». پایان نقل قول.

اما جلدی که از مصحف جداست - مانند کیفی که مصحف در آن قرار می‌گیرد و از آن خارج می‌شود - لمس آن بدون طهارت اشکالی ندارد، حتی اگر مصحف درون آن باشد.

پس لمس مصحف با یک حائل و پوشش جدا از آن، مانند کیفی که در آن گذاشته می‌شود، دستکش و مانند این‌ها جایز است.

در «کشاف القناع» (۱/۱۳۵) آمده است: «برای فرد مُحدث جایز است که مصحف را با بند آن یا در جلدش - یعنی کیف آن - بدون لمس خود مصحف حمل کند؛ زیرا نهی وارد شده درباره لمس است و حمل کردن، لمس به شمار نمی‌رود. او می‌تواند صفحات آن را با آستین خود یا با یک چوب و مانند آن مثل تکه پارچه و چوب ورق بزند؛ زیرا خود او مصحف را لمس نکرده است. و به دلیلی که گذشت، برای او جایز است که مصحف را از روی یک حائل لمس کند». پایان نقل قول با تصرف.

ثالثاً:

در دیدگاه جمهور فقیهان، برای فرد مُحدث - خواه حدث اصغر باشد یا اکبر - جایز است که کتاب‌های تفسیر را لمس کند؛ با این حال، برخی از آنان این کار را مشروط به این دانسته‌اند که بخش‌های تفسیری آن بیشتر از آیات قرآن موجود در آن باشد، و برخی دیگر این شرط را لازم ندانسته‌اند.

در «الموسوعة الفقهية» (۱۳/۹۷) آمده است: «نزد جمهور فقیهان، برای فرد مُحدث جایز است که کتاب‌های تفسیر را لمس و حمل کند و به مطالعه آن‌ها بپردازد، هرچند که در آن‌ها آیاتی از قرآن باشد؛ حتی اگر فرد جنب باشد. آنان گفته‌اند: زیرا مقصود از تفسیر، معانی قرآن است نه تلاوت آن، بنابراین احکام قرآن بر آن جاری نمی‌شود.

شافعی‌ها تصریح کرده‌اند که این جواز مشروط به آن است که تفسیر بیشتر از قرآن باشد تا در این صورت به بزرگداشت قرآن خدشه‌ای وارد نشود و چنین کتابی در معنای مصحف قرار نگیرد. اما حنفی‌ها با این دیدگاه مخالفت کرده و وضو را برای لمس کتاب‌های تفسیر واجب دانسته‌اند». پایان نقل قول.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می‌گوید: «و اما کتاب‌های تفسیر، لمس آن‌ها جایز است؛ زیرا آن‌ها تفسیر به شمار می‌روند و

آیات موجود در آن‌ها کمتر از بخش‌های تفسیری آن است.

برای این مسئله، به نامه‌نگاری‌های پیامبر ﷺ با کافران استدلال می‌شود که در آن‌ها آیاتی از قرآن وجود داشت؛ پس این امر نشان می‌دهد که حکم، تابع بخش غالب و بیشتر است.

اما اگر اندازه تفسیر و قرآن برابر باشد، در این حالت چون امر اباحه و امر منع با هم جمع شده‌اند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری نیافته است، جنبه منع ترجیح می‌یابد و حکم قرآن به آن داده می‌شود.

ولی اگر تفسیر حتی به مقدار کمی بیشتر باشد، حکم تفسیر به آن داده می‌شود». پایان نقل قول از «الشرح الممتع» (۱/۲۶۷).

در «فتاوی اللجنة الدائمة» (۴/۱۳۶) آمده است: «ترجمه معانی قرآن به زبانی غیر از زبان عربی جایز است، همان‌طور که تفسیر معانی آن به زبان عربی نیز جایز می‌باشد، و این کار بیانگر معنایی است که مترجم از قرآن فهمیده است و به آن قرآن گفته نمی‌شود.

بر این اساس، برای انسان جایز است که ترجمه معانی قرآن به زبان غیرعربی و نیز تفسیر عربی آن را در حالی که وضو ندارد، لمس کند». پایان نقل قول.

والله أعلم.